گزارش

بقایی: هیچ مذاکره‌ای با آمریکا نداریم

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران با یادآوری این نکته که یادداشت تفاهم اسلام‌آباد، بر اساس مصالح و منافع ملی کشور تنظیم شد، تأکید کرد: هر تصمیمی که درباره استفاده از دیپلماسی برای تأمین منافع ملی کشور گرفته شده، تصمیم مجموعه حاکمیت بوده؛ تصمیمی بوده که محصول اجماع در نهادهای بالادستی و مراجع ذی‌صلاح کشور بوده است. در این موضوع تردید نکنید. او درباره گفت‌وگوهای دوجانبه فنی میان ایران و عمان در مورد تنگه هرمز و اینکه آیا «آمریکا در حال اعمال فشار به عمان درباره به نتیجه نرسیدن مذاکرات است؟»، گفت: چند دور مذاکرات مفیدی با عمانی‌ها در روزهای جمعه و شنبه برگزار شد. درباره نحوه مدیریت تردد کشتیرانی در تنگه هرمز گفت‌وگو شد. هدف این است ایران و عمان به عنوان دو دولت ساحلی تنگه هرمز، سازوکارهایی را برای اطمینان از کشتیرانی ایمن تدوین کنند. وضعیت تنگه هرمز تغییری نکرده و به دلیل اقدامات تجاوزکارانه آمریکا و ناامنی که آمریکا بر منطقه تحمل کرده، بسته است. این مذاکرات ما ارتباطی با آمریکا ندارد و موضوعی دوجانبه است و کماکان ادامه دارد. بقایی درباره انتشار خبرهایی مبنی بر شکل‌گیری آتش‌بس ۱۰روزه گفت: خیر. به این گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای خیلی توجهی نکنید. ما هیچ مذاکره‌ای با آمریکا نداریم. مذاکراتی که اکنون داریم، با عمان و ایجاد تمهیدات لازم درباره تنگه هرمز است.

سفارتخانه‌ها فعالیت خودشان را دارند

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره گزارش‌های منتشرشده درباره فعالیت سفارتخانه‌های خارجی، به‌ویژه سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی در تهران، گفت: من نمی‌دانم چقدر این سؤال اهمیت دارد. الان ماه اوت هستیم و خیلی‌ها در این ماه برای تعطیلات ممکن است رفت‌وآمد داشته باشند. کم‌وبیش سفارتخانه‌ها فعالیت خودشان را دارند. او افزود: در یک مورد، فضایی راه افتاد که ما فکر می‌کنیم عامدانه بود و بخشی از جنگ روانی آمریکا و برخی از متحدانش بود. در مورد انگلیس شایعاتی مطرح شد و درباره برخی دیگر از سفارتخانه‌ها نیز مطالبی عنوان شد که خودشان آن را تکذیب کردند؛ از جمله در مورد فرانسه که همان‌طور که عرض کردم، دیروز سفیر فرانسه برای احضار در وزارت امور خارجه حضور داشت. بقایی تصریح کرد: بخش عمده‌ای از این گزارش‌ها را به حساب جنگ روانی بدانید که آمریکا در ایجاد آن استاد است.

تا هر زمان که منافع‌مان و مصالح‌مان اقتضا کند، دفاع می‌کنیم

بقایی در پاسخ به این سؤال که آمریکا به محض اینکه قیمت نفت بالا می‌رود و تحت فشار قرار می‌گیرد، به مذاکره روی می‌آورد و با این اهرم به‌راحتی جنگ را مدیریت می‌کند، آیا تدبیری برای برهم‌زدن این تاکتیک آمریکا نیز در نظر گرفته شده است، گفت: نمی‌دانم چطور شما فکر می‌کنید که جنگ را مدیریت می‌کنند. جنگی که قرار بود ظرف سه روز ایران را فرو بپاشاند، ایران را به تسلیم وادارد و اکنون بعد از پنج ماه، خودشان در باتلاق خودساخته گیر کرده‌اند، این مدیریت جنگ نیست. اینکه هرازگاهی یک بار مرتکب جنایات جنگی شوند و به آن افتخار کنند، صرفا دست‌وپازدن در فضاحتی است که با دست خودشان و با وسوسه رژیم صهیونیستی ایجاد کردند و قاعدتا باید تاوان آن را هم پس بدهند. به عنوان یک اصل، ما نه ندیم نفت هستیم و نه نگران نگرانی‌های آمریکا. آنچه برای ما اصل است، مصالح و منافع ملی است. بقایی افزود: تصمیم‌گیری درباره مصالح و منافع ملی یک کشور، یک معادله تک‌مجهولی نیست؛ متغیرهای زیادی دارد و در نهایت آنچه برای ما تعیین‌کننده است، امنیت ملی و منافع ملی است. تصمیم‌گیری درباره آن نیز در یک روند کاملا شفاف و مشخص، با مشارکت همه دستگاه‌های تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد و وزارت امور خارجه هم یکی از آنهاست. قطعا ما هیچ‌وقت اجازه نداده‌ایم و اجازه نخواهیم داد آمریکا تعیین‌کننده زمان جنگ و صلح باشد. ما تا هر زمان که منافع‌مان و مصالح‌مان اقتضا کند، دفاع می‌کنیم و هر وقت احساس کنیم می‌توانیم از ابزار دیپلماسی برای حفظ منافع ملی استفاده کنیم، حتما به عنوان یک ابزار از آن استفاده خواهیم کرد.

استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حق همه کشورهای عضو پیمان منع عدم اشاعه است

سخنگوی وزارت خارجه در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه ترامپ اعلام کرده در اعطای پیوستن عربستان به پیمان ابراهیم، این کشور حق غنی‌سازی خواهد داشت و نظر ایران در این باره چیست با توجه به اینکه آمریکا با غنی‌سازی در داخل ایران مخالفت کرده است و اینکه به نظر شما واکنش رژیم صهیونیستی به این موضوع چگونه خواهد بود، گفت: در اینکه رژیم صهیونیستی با هرگونه انتقال فناوری و پیشرفت درون‌زا به کشورهای منطقه مشکل دارد تردیدی وجود ندارد و در این زمینه از هرگونه اقدامی برای جلوگیری از انتقال فناوری کوتاهی نمی‌کند. او با بیان اینکه ما نیز خبر این توافق را از رسانه‌ها شنیدیم و گویی تفاهم ۲۴ ساعت بیشتر طول نکشید، چراکه آمریکایی‌ها شروطی برای اجرای آن مطرح کردند، افزود: استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حق همه کشورهای عضو پیمان منع عدم اشاعه است. او با اشاره به رفتارهای گزینشی آمریکا در این مورد و کارشکنی آنها برای اینکه ایران از این حق استفاده کند، تأکید کرد: بهانه اقدامات آمریکا علیه ایران، همین اصرار ایران بر استفاده از این حق خود بود. حال قضاوت این تناقض را به افکار عمومی جهان واگذار می‌کنیم. موضع ما این است که هر کشوری که عضو پیمان منع اشاعه است، باید از حقوق خود در این زمینه بهره‌مند باشد. استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، حق تمام کشورهاست.

بزرگ‌ترهای زلنسکی هم او را کنترل کنند و هم مراقب باشند

بقایی درباره حمله اوکراین به کشتی تجاری ایرانی گفت: حتما همه طرف‌هایی که خود را به نوعی حامی و پشتیبان رژیم اوکراین می‌دانند، باید در این زمینه پاسخ‌گو باشند. او افزود: اساسا رفتار رئیس‌جمهور اوکراین یادآور رفتار آنارشیست‌هایی است که در آستانه جنگ جهانی اول، اقدامات نمایشی و بسیار خطرناکی انجام دادند؛ اقداماتی که تبعات آن گریبان‌گیر سراسر اروپا شد. شما نمی‌توانید مطمئن باشید یک اقدام نمایشی برای جلب توجه یا نشان‌دادن وزن نه‌چندان بالای خود در معادلات بین‌المللی، صرفا در همان حد باقی بماند. چنین اقدامی قطعا پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی برای خودتان خواهد داشت و آثار آن دامن منطقه‌ای را که درگیر کرده‌اید نیز خواهد گرفت. سخنگوی وزارت خارجه ایران تصریح کرد: رژیم اوکراین از چهار سال پیش، کشور خود را به ابزاری در منازعات ژئوپلیتیکی میان قدرت‌ها تبدیل کرده است. در این مدت نیز به‌جای تمرکز بر حل بحران و نجات کشور و منطقه از جنگی که به شرق اروپا و به نوعی به کل جهان تحمیل شده، همواره دیگران را متهم کرده است. او افزود: ما از ابتدا اعلام کرده‌ایم هیچ‌گونه مداخله‌ای در منازعه میان اوکراین و روسیه نداریم. اقدام اخیر اوکراین نیز اقدامی کاملا غیرقانونی، ناموجه و خلاف با منشور ملل متحد بود؛ همچنین یک ماجراجویی خطرناک محسوب می‌شود که قطعا از سوی ما بی‌پاسخ نخواهد ماند. بقایی با بیان اینکه «بزرگ‌ترهای زلنسکی باید در این زمینه هم او را کنترل کنند و هم مراقب باشند»، گفت: اقدامات رژیم اوکراین می‌تواند پیامدهایی داشته باشد که بخش‌های مختلف جهان را درگیر کند. ما اطلاع داریم کشورهای ساحلی دریای خزر به‌شدت از این اقدام نگران و ناراضی هستند و رژیم اوکراین قطعا باید بابت این اقدام خود پاسخ‌گو باشد.

«شرق» در گفت‌وگو با ژند شکیبی واکاوی می‌کند؛ آیا حمله اوکراین به کشتی ایرانی نشانه آغاز فصل تازه در تقابل تهران و کی‌یف است؟

ایران و جبهه سوم جنگ؟

عبدالرحمن فتح‌الهی: حمله اوکراین به یک شناور ایرانی در دریای خزر را می‌توان فراتر از یک اقدام تاکتیکی و در چارچوب بازآرایی جبهه‌های فشار علیه تهران ارزیابی کرد. اگر تاکنون جنگ تحمیلی علیه ایران به جبهه تقابل با آمریکا در خاک خود و دیگر کشورهای عربی و نیز به جبهه دریای سرخ و تنگه باب‌المندب کشیده شده است، اقدام اخیر کی‌یف این احتمال را مطرح می‌کند دریای خزر نیز به جبهه جدید برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شود. در این صورت، تهران با وضعیتی مواجه خواهد شد که فشارهای ژئوپلیتیکی از جنوب، غرب و شمال به‌صورت هم‌زمان بر آن وارد می‌شود. هرچند هنوز نمی‌توان از شکل‌گیری یک راهبرد هماهنگ میان بازیگران مختلف سخن گفت، اما تکرار چنین اقداماتی می‌تواند نشانه‌ای از گشوده‌شدن «جبهه سوم» علیه ایران باشد؛ جبهه‌ای که بیش از آنکه صرفا نظامی باشد، در خدمت افزایش هزینه‌های راهبردی تهران و پیوندزدن پرونده ایران با جنگ اوکراین قرار می‌گیرد. در راستای واکاوی ابعاد ژئوپلیتیکی حمله بی‌سابقه ارتش اوکراین به شناور تجاری ایرانی در دریای خزر و سنجش پیامدهای آن بر موازنه‌های امنیتی منطقه، به‌ویژه در بستر جنگ تحمیلی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران و هم‌زمانی این رخداد با تداوم جنگ روسیه و اوکراین طی گپ‌وگفتی، دیدگاه‌های دکتر ژند شکیبی را جویا شده‌ایم. دکتر شکیبی، روس‌شناس و ایران‌شناس برجسته و استاد سیاست تطبیقی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روسیه‌شناسی و دکتری سیاست تطبیقی از مدرسه اقتصاد لندن (LSE) و کارشناسی ارشد تاریخ روسیه از دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ است. او پژوهشگر دانشگاه ایالتی نیویورک (NYU) بوده و پیش‌تر در مدرسه اقتصاد لندن به تدریس و پژوهش اشتغال داشته است. همچنین به عنوان پژوهشگر مؤسسه IDEAS دانشگاه LSE و استاد مدعو گروه روسیه‌شناسی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران فعالیت می‌کند. از جمله آثار مهم او می‌توان به «روسیه و غرب‌انگاری»، «خاتمی و گورباچف» و «ایران پهلوی و سیاست غرب‌انگاری» اشاره کرد.

●●●

در روزهای اخیر برای نخستین‌بار شاهد حمله مستقیم اوکراین به یک کشتی ایرانی بوده‌ایم؛ اقدامی که بنا بر گزارش‌ها با یک کشته و مجروحانی نیز همراه بوده و بسیاری از تحلیلگران آن را رخدادی بی‌سابقه در روابط تهران و کی‌یف ارزیابی کرده‌اند. با توجه به اینکه طی حدود دو ماه گذشته به نظر می‌رسد دولت زلنسکی از راهبرد عمدتا دفاعی به سمت سیاستی تهاجمی‌تر حرکت کرده و حملات موشکی و پهپادی مستقیم به خاک روسیه و مسکو را نیز در دستور کار قرار داده است، آیا می‌توان این اقدام علیه کشتی ایرانی را نیز در چارچوب همین تغییر راهبرد نظامی و سیاست آفندی دولت اوکراین تحلیل کرد؟

به نظر می‌رسد حمله به این کشتی ایرانی نشان می‌دهد زلنسکی در پی آن است به ترامپ اثبات کند او می‌تواند در موضوع ایران نیز برای ایالات متحده نقش‌آفرینی کند. همان‌گونه که می‌دانیم، زلنسکی طی یک تا دو سال گذشته همواره تلاش کرده حمایت‌های مالی و نظامی بیشتری از آمریکا دریافت کند. روابط میان اوکراین و ایالات متحده نیز در این مدت همواره با فراز و فرود همراه بوده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مسئله ایران برای ترامپ پیچیده‌تر از گذشته شده و او هنوز به جمع‌بندی روشنی درباره نحوه مواجهه با این موضوع نرسیده است. بنابراین زلنسکی می‌خواهد این پیام را منتقل کند که اگر حمایت مالی و تسلیحاتی بیشتری در اختیار او قرار گیرد، قادر خواهد بود هم‌زمان جبهه‌ای جدید علیه ایران نیز بگشاید. علاوه بر این، دولت اوکراین از ابتدای جنگ همواره مدعی بوده است که ایران در معادلات ژئوپلیتیکی این منطقه از جهان، از جمله از طریق حمایت از روسیه، نقش‌آفرینی می‌کند؛ در حالی که از نگاه ایران، اساسا منافع مستقیمی در این منطقه وجود ندارد.

ولی برخی معتقدند این اقدام را می‌توان از دو منظر تحلیل کرد؛ نخست اینکه زلنسکی درصدد انتقام‌گیری از ایران است و دوم، شاید مهم‌تر از آن، تلاش دارد به ترامپ نشان دهد او می‌تواند در سیاست‌های آمریکا علیه ایران نیز یک متحد مؤثر باشد. از سوی دیگر، پس از حملات اخیر آمریکا به ایران، برخی تحلیلگران بر این باور بودند که فشار بر سواحل جنوبی ایران و حملات صورت‌گرفته، بخشی از راهبرد افزایش محاصره ژئوپلیتیکی ایران بوده است. آیا می‌توان حمله اوکراین در دریای خزر به کشتی ایرانی را مکمل حمله هجدهم تیرماه آمریکا به پل آق‌تکه‌خان در شهرستان آق‌قلا در گلستان دانست؟

به نظر من، اگر این تحلیل درست باشد، اقدام اوکراین بیش از هر چیز یک آزمون است؛ پیامی به دولت آمریکا که نشان دهد اوکراین قادر است جبهه‌ای دیگر نیز علیه ایران بگشاید.

ولی باید پرسید کی‌یف قادر است دو جبهه هم‌زمان با مسکو و تهران را مدیریت کند؟

از نگاه اوکراین و شخص زلنسکی، چون روسیه به ایران کمک می‌کند، پس اوکراین نیز می‌تواند از مسیر دریای خزر فشار بیشتری بر ایران وارد و در کنار آمریکا زمینه افزایش فشار بر جمهوری اسلامی را فراهم کند. یعنی زلنسکی در پی آن است که بار دیگر توجه ترامپ را به خود معطوف و این تصور را القا کند اوکراین توانایی آن را دارد که به‌طور هم‌زمان در دو جبهه، یعنی مقابله با روسیه و افزایش فشار بر ایران، برای آمریکا نقش‌آفرینی کند. با این حال و در پاسخ به سؤال قبلی شما، اینکه زلنسکی و ترامپ از پیش درباره چنین اقدامی هماهنگی کاملی داشته‌اند و اینکه تحلیل کنیم حمله اوکراین در دریای خزر به کشتی ایرانی مکمل حمله آمریکا به پل آق‌قلا باشد، به نظر من احتمال چندان بالایی ندارد.

چرا؟

چون عملکرد ترامپ نشان داده معمولا تصمیم‌گیری‌های او از یک برنامه‌ریزی بلندمدت و منسجم پیروی نمی‌کند؛ گاهی مواضعی اتخاذ می‌کند و چند روز بعد از آن فاصله می‌گیرد. اما اگر به اصل موضوع بازگردیم، واقعیت این است که زلنسکی همچنان بیش از هر چیز به دنبال دریافت کمک‌های مالی و نظامی بیشتر از آمریکاست. هرچند اتحادیه اروپا نیز از اوکراین حمایت کرده، اما کمک‌های آمریکا همچنان اهمیت بیشتری دارد. بنابراین او می‌کوشد بار دیگر توجه ترامپ را جلب کند و این پیام را برساند که اوکراین می‌تواند هم‌زمان هم علیه روسیه و هم علیه ایران نقش‌آفرینی کند. همچنین به نظر می‌رسد اوکراین تلاش دارد این ذهنیت را در واشنگتن تقویت کند که روسیه بیش از گذشته به ایران کمک می‌کند. اگر به خاطر داشته باشید، چند روز پیش نیز سازمان سیا اعلام کرد ایران می‌توانسته برخی از مراکز این سازمان در کشورهای عربی را هدف قرار دهد و در آنجا این تصور وجود داشت اطلاعات مربوط به این مراکز از سوی روسیه در اختیار ایران قرار گرفته است. در مجموع، به نظر من بازی ژئوپلیتیکی زلنسکی ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. او می‌خواهد از یک سو توجه ترامپ را جلب و کمک‌های بیشتری دریافت کند و از سوی دیگر، به نوعی انتقام‌گیری از ایران را نیز دنبال می‌کند.

اکنون بسیاری معتقدند «توپ در زمین تهران است». برخی بر این باورند اگر ایران به این اقدام پاسخ دهد، ممکن است همان اتهامی که سال‌ها درباره توسعه موشک‌هایی با برد اروپا مطرح بوده، بار دیگر تقویت شود؛ موضوعی که می‌تواند در راستای اهداف زلنسکی نیز قرار گیرد. در مقابل، اگر ایران پاسخی ندهد، ممکن است این امر به عنوان نشانه‌ای از ضعف تلقی شود. آیا شما نیز معتقدید اکنون ابتکار عمل در اختیار تهران است و به نظر شما، واکنش ایران چه خواهد بود؟

شما صریح و قاطع سؤال می‌کنید و من نمی‌توانم به همین صراحت و قاطعیت شما پاسخ دهم. چون واقعیت این است که من به عنوان یک استاد دانشگاه، به اطلاعات محرمانه و پشت پرده دسترسی ندارم و نمی‌توانم با قطعیت بگویم ایران چه تصمیمی خواهد گرفت یا چه اقدامی باید انجام دهد.

من بر اساس تحلیل‌های موجود سؤال کردم و شما هم بر اساس تحلیل و ارزیابی خودتان بگویید.

در مورد اینکه ایران چه واکنشی باید نشان دهد، واقعا نمی‌توانم اظهار نظر قطعی داشته باشم؛ اما به نظر من در هر صورت باید پاسخی قاطع و بازدارنده داده شود تا این پیام منتقل شود که در صورت تکرار چنین اقداماتی، واکنش ایران جدی خواهد بود. با این حال، تأکید می‌کنم کسانی که در سطوح تصمیم‌گیری حضور دارند، به‌مراتب بهتر از من از ابعاد این مسئله آگاه هستند. ضمنا معتقدم این حمله نگران‌کننده است.

نگران‌کننده از چه بابت؟

اگر این رویکرد زلنسکی علیه تهران نتیجه‌بخش باشد و افرادی در کاخ سفید، به‌ویژه کسانی مانند مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا به این جمع‌بندی برسند که می‌توان از طریق اوکراین فشار بیشتری بر ایران وارد کرد، طبیعتا شرایط برای ایران دشوارتر خواهد شد.

این نگرانی از آن رو است که احتمال می‌دهید چنین اقداماتی تکرار شود و به تدریج به یک روند مستمر تبدیل شود؟ به هر حال چند بار بر احتمال گشوده‌شدن جبهه‌ای جدید از سوی اوکراین علیه ایران تأکید داشتند...

همان‌طور که اشاره کردم، اگر هدف زلنسکی این باشد که نخست به آمریکا نشان دهد او می‌تواند در موضوع ایران نیز به واشینگتن کمک کند و دوم، این گزاره را تقویت کند که روسیه حمایت گسترده‌ای از ایران به عمل می‌آورد، در آن صورت ممکن است برخی از چهره‌های متمایل به رویکردهای تهاجمی در واشینگتن، مانند مارکو روبیو، وزیر خارجه و پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا و برخی دیگر از مسئولان دولت ترامپ، این موضوع را به شخص ترامپ منتقل کنند که اکنون فرصتی مناسب برای افزایش فشار بر ایران فراهم شده است. در چنین برداشتی، ممکن است این استدلال مطرح شود که می‌توان هم‌زمان از شمال، از طریق دریای خزر و از جنوب، فشار بیشتری بر ایران وارد کرد. همچنین ممکن است گفته شود با استفاده از ظرفیت اوکراین می‌توان از میزان همکاری روسیه با ایران نیز کاست. از آنجا که به نظر می‌رسد ترامپ هنوز درباره نحوه مواجهه با این مسائل به جمع‌بندی قطعی نرسیده است، این احتمال وجود دارد چنین سناریویی برای او جذاب باشد. همان‌گونه که در روزهای گذشته نیز شاهد برخی تحرکات نظامی از سوی کشورهای منطقه، از جمله بحرین و کویت بودیم، ممکن است در واشینگتن این تصور شکل بگیرد که می‌توان کشورهای بیشتری را در افزایش فشار بر ایران، از شمال و جنوب، همراه کرد تا جمهوری اسلامی تحت فشار بیشتری قرار گیرد.

در روزهای اخیر برخی گزارش‌ها و تحلیل‌ها حاکی از آن است که جریان رادیکال کرملین و نیز ارتش روسیه پس از تشدید حملات آفندی اوکراین، بیش از گذشته بر دو گزینه «ترور ولودیمیر زلنسکی» یا حتی استفاده از یک «سلاح هسته‌ای تاکتیکی علیه کی‌یف» برای حفظ اصل موازنه تأکید دارند. برخی نیز معتقدند اکنون جنگ در آستانه ورود به مرحله‌ای قرار گرفته که از آن با عنوان «جنگ زیر سقف هسته‌ای» یاد می‌شود. آیا احتمال می‌دهید پوتین این سقف را بشکند و به سمت استفاده از سلاح هسته‌ای تاکتیکی حرکت کرده یا زلنسکی را ترور کند؟

من در شرایط فعلی بعید می‌دانم پوتین حاضر شود از سلاح هسته‌ای تاکتیکی استفاده کند. به نظر من، در مرحله نخست، او تلاش خواهد کرد طی هفته‌های آینده حملات متعارف خود را به شکل قابل توجهی افزایش دهد؛ هم زیرساخت‌های بیشتری را هدف قرار دهد، که نشانه‌های آن نیز از هم‌اکنون دیده می‌شود و هم فشار نظامی را تشدید کند. همچنین بر اساس برخی گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های روس، به نظر می‌رسد اولویت پوتین تصرف کامل مناطق لوهانسک، دونتسک و برخی مناطق دیگر باشد و پس از تحقق این اهداف، شاید آمادگی بیشتری برای ورود به مذاکرات با اوکراین پیدا کند. از این رو، تصور می‌کنم در کوتاه‌مدت، هم حملات زمینی و هم حملات هوایی روسیه افزایش خواهد یافت.

اگر چنین نشد و پوتین به اهدافش نرسید، چطور؟

اگر این اقدامات نیز به نتایج مورد نظر کرملین منجر نشود، باز هم استفاده از سلاح هسته‌ای را بسیار بعید می‌دانم.

به چه دلیل؟

زیرا چنین اقدامی مخاطرات بسیار گسترده‌ای خواهد داشت. در مورد ترور زلنسکی نیز تصور نمی‌کنم چنین اقدامی سود راهبردی قابل توجهی برای روسیه داشته باشد؛ زیرا هر فرد دیگری که جانشین او شود، احتمالا همان سیاست‌ها را دنبال خواهد کرد. از نگاه من، تنها ابزاری که پوتین برای افزایش فشار در اختیار دارد، تشدید بمباران‌ها و ایجاد این تصور در اوکراین است که ادامه جنگ دیگر سودی برای این کشور نخواهد داشت. به همین دلیل نیز معتقدم حمله اخیر اوکراین به ایران تا حدی ناشی از همین شرایط است. زلنسکی می‌داند روسیه در آستانه تشدید حملات زمینی و هوایی خود قرار دارد و در عین حال توان تسلیحاتی اوکراین نیز رو به کاهش است. بنابراین ممکن است از سر ناچاری دست به چنین اقدامی زده باشد تا بار دیگر توجه ترامپ را جلب کند و حمایت‌های مالی و نظامی بیشتری از آمریکا دریافت کند؛ زیرا به نظر می‌رسد نبردی گسترده‌تر میان روسیه و اوکراین در پیش باشد.

پیش‌تر اشاره کردید احتمال هماهنگی مستقیم میان کی‌یف و واشینگتن، یا شخص زلنسکی و ترامپ چندان زیاد نیست. اما درباره احتمال هماهنگی میان کی‌یف و تل‌آویو چه نظری دارید؟ آیا می‌توان گفت اوکراین، خواسته یا ناخواسته، در مسیر سیاست‌های اسرائیل حرکت کرده است؟ فراموش نکنیم عراقچی در بخشی از توییت خود تأکید کرد: «حمله اوکراین به تحریک اسرائیل انجام شده تا اروپا را به جنگ با ایران بکشاند».

به نظر من، احتمال وجود هماهنگی مستقیم میان زلنسکی و نتانیاهو نیز همچنان پایین است. اگر به خاطر داشته باشید، نتانیاهو حمله روسیه به اوکراین را به‌صراحت محکوم نکرد و در داخل اسرائیل نیز برخی از چهره‌های جریان راست، از جمله افرادی مانند ایتامار بن‌گویر و بتسلئیل اسموتریچ، مواضع تندی علیه زلنسکی اتخاذ و حتی درباره هویت او نیز اظهاراتی مطرح کردند. بنابراین، روابط میان دولت اوکراین و اسرائیل را نمی‌توان روابطی گرم و نزدیک توصیف کرد. البته درباره آنچه ممکن است در پشت پرده جریان داشته باشد، نمی‌توان با اطمینان سخن گفت؛ اما اینکه زلنسکی و نتانیاهو برای چنین اقدامی برنامه‌ریزی مشترکی کرده باشند، از نظر من احتمال بالایی ندارد. من همچنان معتقدم باید این موضوع را از منظر نیازهای اوکراین تحلیل کرد. زلنسکی می‌بیند ترامپ درگیر بحران خاورمیانه است و هنوز درباره نحوه مواجهه با ایران تصمیم روشنی ندارد. از سوی دیگر، روسیه نیز حملات زمینی و هوایی خود را تشدید کرده است. در چنین شرایطی، طبیعی است او به دنبال راهی برای جلب دوباره توجه ترامپ باشد. به همین دلیل این پیام را منتقل می‌کند که اوکراین می‌تواند در دریای خزر نیز به آمریکا کمک کند. علاوه بر این، اگر به سخنان زلنسکی توجه کنیم، او بارها به‌صورت علنی تأکید کرده است روسیه اطلاعات ماهواره‌ای و کمک‌های نظامی در اختیار ایران قرار می‌دهد. در واقع، او این پیام را به ترامپ منتقل می‌کند که روسیه هم دشمن آمریکاست و هم دشمن اوکراین. بنابراین، اگر دو طرف همکاری کنند، اوکراین می‌تواند در خاورمیانه به آمریکا کمک و در مقابل، آمریکا نیز حمایت بیشتری از اوکراین در جنگ با روسیه کند. به نظر من، منطق فکری زلنسکی بر همین اساس شکل گرفته است.

حملات اخیر اوکراین به ایران در شرایطی رخ داده که تهران پیش‌تر به‌صورت رسمی نسبت به بلغارستان و همچنین بریتانیا هشدار داده و از احتمال هدف قراردادن منافع این دو کشور سخن گفته بود. از سوی دیگر، برخی تحلیلگران معتقدند دولت جدید اندی برنام برخلاف دولت کی‌یر استارمر، همکاری نزدیک‌تری با آمریکا در پرونده ایران آغاز کرده و حتی پایگاه‌های نظامی خود را نیز بیش از گذشته در اختیار واشینگتن قرار داده است؛ رویکردی که از نگاه برخی، یادآور همکاری‌های حزب کارگر انگلستان و نئوکان‌های جمهوری‌خواه در دوران تونی بلر و جورج بوش در جنگ عراق است. شما این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این زمینه چند نکته وجود دارد. نخست اینکه بریتانیا از گذشته یک قدرت دریایی بوده و همواره بر بازماندن مسیرهای اصلی کشتیرانی تأکید داشته است. از این منظر، صرف‌نظر از اینکه چه دولتی در لندن بر سر کار باشد، سیاست بریتانیا با هر اقدامی که به محدودشدن تردد دریایی، از جمله در تنگه هرمز، منجر شود، همسو نخواهد بود. دوم اینکه به نظر من، دولت پیشین بریتانیا، یعنی دولت استارمر ترجیح می‌داد ابتدا روند تحولات را مشاهده کند و سپس درباره نحوه ورود خود تصمیم بگیرد. در مورد نخست‌وزیر جدید یعنی اندی برنام، مسیر قدری متفاوت است.

با توجه به این تحولات، آیا احتمال می‌دهید دامنه جغرافیایی جنگ به کشورهایی مانند بریتانیا و بلغارستان نیز کشیده شود، یا اینکه مواضع مطرح‌شده از سوی تهران و طرف‌های مقابل را باید بیشتر در چارچوب جنگ روانی و پیام‌های سیاسی و دیپلماتیک ارزیابی کرد؟

به نظر من، در شرایط فعلی، مواضع بریتانیا و دیگر کشورها بیشتر جنبه ارسال پیام دارد؛ به این امید که این سیگنال‌ها بر محاسبات تهران تأثیر بگذارد و ایران، دست‌کم در موضوعاتی مانند تنگه هرمز، از برخی مواضع خود عقب‌نشینی کند. در عین حال، احساس نمی‌کنم افکار عمومی بریتانیا از ورود کشورش به یک جنگ جدید با ایران حمایت کند. علاوه بر این، دولت بریتانیا از سال‌های پیش، چه پیش از برگزیت و چه پس از آن، با مشکلات مالی و بودجه‌ای مواجه بوده است. دولت اندی برنام نیز با وعده بهبود وضعیت اقتصادی، تقویت نظام تأمین اجتماعی و ارتقای سطح زندگی شهروندان روی کار آمده است. در چنین شرایطی، اگر نخستین اولویت آن ورود به جنگ با ایران باشد، بعید می‌دانم با استقبال افکار عمومی مواجه شود و چنین اقدامی می‌تواند به محبوبیت دولت آسیب وارد کند. خود مسئولان بریتانیا نیز به‌خوبی از این مسئله آگاه هستند. از این رو، در مقطع کنونی، تصور می‌کنم بخش عمده این مواضع بیش از آنکه مقدمه‌ای برای ورود مستقیم به جنگ باشد، در چارچوب افزایش فشار سیاسی و روانی قابل ارزیابی است.

برخی تحلیلگران معتقدند تا زمانی که جنگ اوکراین به پایان نرسد، نه جنگ ایران و نه مناسبات ایران و غرب به نقطه‌ای باثبات نخواهد رسید. برای مثال، گفته می‌شود ادامه بحران در خلیج فارس و محدودیت‌های ایجادشده برای صادرات نفت ایران، در کنار لغو موقت تحریم‌های انرژی علیه روسیه، در نهایت به سود مسکو تمام می‌شود. آیا شما نیز معتقدید سرنوشت این دو بحران تا حد زیادی به یکدیگر گره خورده و پایان جنگ اوکراین می‌تواند مقدمه‌ای برای پایان تنش‌های ایران و غرب باشد؟

بله، صددرصد با تحلیلتان موافقم. چون اگر به تحولات اخیر نگاه کنیم، می‌بینیم حتی در نشست اخیر ترامپ در کاخ سفید نیز اعلام شد آمریکا فعلا قصد تشدید حملات علیه ایران را ندارد. یکی از دلایل مطرح‌شده، محدودیت در برخی تجهیزات دفاعی و نظامی، از جمله سامانه‌های رهگیری موشکی بود. این وضعیت از یک سو نشان می‌دهد توان و ظرفیت نظامی آمریکا تحت فشار قرار گرفته و از سوی دیگر، طبیعتا به سود روسیه است؛ زیرا هرچه آمریکا منابع و تجهیزات بیشتری در خاورمیانه مصرف کند، امکانات کمتری برای حمایت از اوکراین در اختیار خواهد داشت. نکته دوم این است که درگیرشدن آمریکا در بحران ایران، دقیقا در راستای منافع سیاست خارجی روسیه قرار می‌گیرد؛ زیرا تمرکز واشینگتن را از جنگ اوکراین منحرف می‌کند. اما به نظر من، مسئله‌ای حتی مهم‌تر نیز وجود دارد و آن تضعیف قدرت نرم ایالات متحده است. ترامپ با حملات نظامی به ایران، به‌ویژه در شرایطی که مذاکرات نیز در جریان بود، از منظر افکار عمومی جهانی به اعتبار آمریکا آسیب وارد کرده است. همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت آمریکا، تصویر این کشور به عنوان مدافع حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بوده است. اکنون اما نوعی تناقض در سیاست خارجی آمریکا دیده می‌شود. از یک سو، روسیه به دلیل حمله به اوکراین به نقض حقوق بین‌الملل متهم می‌شود، اما از سوی دیگر، حملات آمریکا به ایران نیز از نگاه بسیاری با موازین حقوق بین‌الملل سازگار نیست. همین دوگانگی، از منظر روسیه، موجب تضعیف موقعیت اخلاقی و سیاسی آمریکا شده است. از این رو، پوتین هم از منظر نظامی و هم از منظر قدرت نرم، از این وضعیت رضایت دارد.

در خلال تحلیل‌های خود به نکته مهمی اشاره کردید؛ اینکه تداوم درگیری ایران و آمریکا می‌تواند هم توان نظامی ایالات متحده و به تبع آن ناتو را فرسوده و هم توجه افکار عمومی و رسانه‌های جهانی را از جنگ اوکراین منحرف کند؛ وضعیتی که از منظر روسیه یک سناریوی مطلوب محسوب می‌شود. با این حال، پرسش اساسی همچنان پابرجاست؛ به نظر شما نقطه پایان جنگ اوکراین کجاست؟

از همان سؤال‌های کلیدی اما بی‌پاسخ است. اگر پاسخ این سؤال را می‌دانستم، احتمالا امروز فرد بسیار ثروتمندی بودم. واقعیت این است که هیچ‌کس با اطمینان نمی‌تواند آینده جنگ روسیه با اوکراین را پیش‌بینی کند. همان‌طور که خودتان نیز دنبال می‌کنید، تقریبا تمام الگوهای سنتی تحلیل در این جنگ دستخوش تغییر شده‌اند. هر روز و هر هفته شرایط جدیدی شکل می‌گیرد و تصمیمات رهبرانی مانند پوتین، زلنسکی، ترامپ یا نگاه اتحادیه اروپا و ناتو نیز دائما معادلات را تغییر می‌دهد.

ولی شما یک روس‌شناس هستید و سال‌ها در آن کشور بوده‌اید؛ ارزیابی‌تان از افق جنگ اوکراین چیست؟

بر اساس شناختی که از روسیه دارم، معتقدم پوتین حاضر نیست بدون دستیابی به نوعی پیروزی، جنگ را پایان دهد. منظور از پیروزی نیز تحقق اهداف اولیه او، به‌ویژه تثبیت کنترل بر لوهانسک، دونتسک و بخش‌های شرقی اوکراین است. اگر پوتین پیش از تحقق این اهداف وارد مذاکره شود و امتیازات قابل توجهی به اوکراین بدهد، از نگاه خودش جایگاه مطلوبی در تاریخ روسیه نخواهد داشت. او بارها نشان داده نگاهی عمیقا تاریخی به نقش خود دارد. در سنت سیاسی روسیه، رهبرانی مانند کاترین کبیر، استالین و دیگر فرمانروایان بزرگ، کسانی بوده‌اند که قلمرو روسیه را گسترش داده یا حفظ کرده‌اند. این ذهنیت تاریخی در اندیشه پوتین نیز وجود دارد. او به‌خوبی می‌داند رهبرانی که در جنگ شکست خورده‌اند، در حافظه تاریخی روسیه جایگاه مطلوبی پیدا نکرده‌اند و به همین دلیل نمی‌خواهد دوران زمامداری‌اش با یک شکست بزرگ به پایان برسد. البته یک سناریوی دیگر نیز وجود دارد و آن، بروز بحران داخلی در روسیه است. برخی احزاب، از جمله کمونیست‌ها و حتی بخشی از جریان‌های ملی‌گرا و نیز لیبرال‌ها، نسبت به افزایش مشکلات اقتصادی و نارضایتی‌های اجتماعی هشدار داده‌اند و معتقدند ممکن است روسیه با تنش‌های داخلی جدی‌تر و حتی انفجار اجتماعی روبه‌رو شود. با این حال، پیش‌بینی واکنش جامعه روسیه نیز بسیار دشوار است. نمی‌توان با اطمینان گفت اعتراضات گسترده‌ای شکل خواهد گرفت یا خیر. اما تا زمانی که چنین تحولاتی رخ ندهد، تصور من این است که پوتین تا رسیدن به آنچه خود پیروزی می‌داند، به جنگ ادامه خواهد داد.

گفت‌وگو کامل را در سایت شرق بخوانید

عکس: سهند تاکی، شرق